

نقد ترجمه

«الأدب المقارن»

هادی نظری منظم



ما آثاری را که مرکز انتشارات معتبر و خوش نامی با عنوان «فرزان» به چاپ می‌رساند، با اطمینان کامل می‌خواندیم و در صحت و استواری مطالب آن آثار تردید نداشتیم. متأسفانه اخیراً کتابی از سوی این مرکز به چاپ رسیده که امیدهای ما را به نوامیدی و یأس تبدیل کرده است. نگارنده، حدود دو سال است که به ترجمه کتاب «الأدب المقارن» اثر دکتر طه ندا مشغول هستم و چون کتاب مزبور در زمینه ادبیات تطبیقی است و از دورترین دوران‌ها آغاز و به زمان‌های متأخر ختم می‌شود، ناچار با دشواری‌های متعددی روبرو می‌شدم؛ معانی و ابیات پیچیده، واژگان غریب و هزاران نکته دیگر که اهل فن از آن آگاهند. اما بنده برای حل این مشکلات بیکار ننشستم و با اساتید متبحر، ملاقات‌های مکرر کردم و با مدد جستن از هریک، بخشی از مشکلات خویش را حل نمودم. همه شادی من در آن بود که می‌دیدم اندک اندک به ترجمه نسبتاً شایسته‌ای نزدیک می‌شوم و چون کتاب ادبیات تطبیقی، عمدتاً به مقایسه عربی و فارسی می‌پردازد، در این اندیشه بودم که با ترجمه آن، به جامعه

فرهنگ دوستان ایران، خدمتی هرچند ناچیز خواهم کرد. اما ناگهان دیدم که کتاب «الأدب المقارن» توسط خانم دکتر خسروی، ترجمه شده و انتشارات فرزان آن را به چاپ رسانده است. مع الاسف این ترجمه از نوع همان ترجمه‌هایی است که موجب فساد بازار این اثر گشته است. اغلاط فاحش، حذف‌های بی‌مورد، غلط‌های چاپی بی‌شمار و ... موجب گردیده است که بسی اطلاعات نادرست به خوانندگان ایرانی داده شود. امید آن‌که با اشاره‌ای مختصر و گذرا عیب‌ها و کاستی‌های راه‌یافته به ترجمه را آشکار سازم و در صورت امکان، ترجمه خود را که شایسته‌تر از ترجمه فوق می‌پندارم، به آنان تقدیم نمایم:

۱. غلط‌های چاپی

خطاهای چاپی موجود در صفحات ۸۸ تا ۹۲ اکتفا می‌کنیم:

یرمون به جای یرمون
نظرات به جای نظرت

نقل کرده و تمام توضیحاتی را که مؤلف برای خوانندگان عرب زبان لازم دانسته، ترجمه نموده است؛ اما چون به شعر شاعران عرب چون ابونواس، متنبی و ... می‌رسد، قطعاتی را بدون ترجمه و هیچ‌گونه اعراب‌گذاری و یا بیان مضمون یا مفهوم کلی آن ابیات رها می‌کند! بی‌سلیقگی‌های متعدد مترجم گرامی به راستی موجب شگفتی است و خواننده نمی‌داند که این پدیده را چگونه تعبیر نماید. از همه شگفت‌تر آن جا است که مترجم محترم، زحمت بازبایی قصیده‌ای تقریباً ۵۰ بیتی از اقبال لاهوری را بخود نداده و آنچه را «طه‌ندا» به عربی ترجمه کرده، دوباره به فارسی برگردانده است! این شیوه ناهنجار به راستی خواننده را سرگردان می‌سازد. زیرا در نمی‌یابد که غرض از این اقدام غریب چیست و سرانجام نمی‌داند که باید در مقابل این پدیده خنده سردهد یا از اندوه بگریزد.

فقر به جای فقر
ظلیفها به جای ظلیفها
ذغر به جای ذغر
آهم به جای آهو
تَوَهَّمْتُ به جای تَوَهَّمْتُ
مُعَاطِيْ به جای مُعَاطِيْ
سَلْع به جای ساع
یسلبون به جای یسلون
جراشأ به جای حراشأ
بضارین به جای الضارین
بلوغ الأدب به جای بلوغ الإرب
تذافرة به جای عذافرة

۲. حذف‌های بی‌مورد

۵. هدم اشاره به اصل فارسی بیتی از توری در هجو مردم بلخ (ص ۱۵۳) مترجم نظر مؤلف را به خویشتن نسبت می‌دهد. (ص ۸۹ پاورقی)

علت این بی‌مهری با اصل کتاب از سوی مترجم محترم معلوم نیست!

نمونه‌هایی از این حذف‌های بی‌مورد چنین است:

حذف مجموعاً ۷۲ سطر از پاورقی‌های کتاب، ۴۴ سطر از متن اصلی (ص ۱۷، ۱۸، ۱۹)، سه سطر از ص ۲۳، یک سطر از ص ۲۸، شش سطر از ص ۹۵، ۲۰ سطر از ص ۲۱۹ و ...

۶. فقدان جنبه‌های آموزشی در ترجمه این عیب در عدم حرکت‌گذاری ابیات عربی، حذف‌های بی‌مورد و ... تجلی می‌کند.

۳. ترجمه ابیات عربی و برخی اصطلاحات

وقتی به ترجمه ابیات عربی مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که چرا مترجم محترم از ترجمه بسیاری از آن‌ها خودداری کرده است! زیرا قاعده‌تاً آنچه را که ترجمه کرده، ابیات روشن و روان بوده است. اما در همین ابیات نیز - چنان‌که خواهیم دید - دچار لغزش‌های شگفت‌شده و بی‌گمان، بیم‌از اشتباه، وی را از ترجمه آن ابیات دیگر باز داشته است! وی ۹۰ بیت عربی را ترجمه نکرده، ده بیت را بدون اصل عربی آن‌ها آورده و چهار بیت را به کلی حذف کرده است. در ضمن، وی از ترجمه ۱۸ صفت از صفات اسب (ص ۱۴۱) خودداری کرده است و زحمت مراجعه به شروح مختلف را برای ترجمه این صفات به خود نداده است.

۴. بی‌سلیقگی‌های متعدد در ترجمه ابیات

یک‌جا مترجم محترم شعر رودکی (ص ۹۷-۹۸) را سراسر

۷. لغزش در ترجمه

نخست ترجمه خانم دکتر زهرا خسروی را از نظر می‌گذرانیم و آن‌گاه می‌کوشیم شکل صحیح آن را عرضه نماییم: «وَرَّتْ كَبِدِي فَلَمْ أَجْهَلْ شَجَاها» (ص ۴۶) ترجمه خسروی (ص ۳۰): «قلبم را به هیجان آورد و زیبایی آن را دریافتم.»

ترجمه پیشنهادی: «داغی [نازدودنی] در دلم بر جای نهاد و با اندوه آشنایم کرد.»

«الفارسية و عيوب اللسان العربي» (ص ۴۷)

ترجمه خسروی (ص ۳۰): «زبان فارسی و عیب‌های آن» ترجمه پیشنهادی: «زبان فارسی و عيوب [تأثيرات ناشايست] گویش عربی.»

«سکة بخاریة» (ص ۴۸)

ترجمه خسروی: «سکة بخاری .» (ص ۳۲)

ترجمه پیشنهادی: «راسته بخاریه»

عمر بن الخطاب في صدر الاسلام كان يخشى على العرب أن تفسد طبيعتهم وتعوج السنتهم إذا خالطوا غيرهم من الأعاجم حتى حرم عليهم الضياع في الأقاليم المفتوحة أو الاستقرار بين ظهرانيهم وكان لهذا يحضهم على إقامة المعسكرات البعيدة عن مدنها...» (ص ۵۱)

ترجمه خسروی (ص ۳۴):

«[عمر] پراکنده شدن ایرانیان را در سرزمین های عربی و استقرار ایشان را در میان اعراب حرام کرد و ایرانیان را تشویق کرد تا در پایگاه هایی دور از شهر های عرب زندگی کنند.»

ترجمه پیشنهادی:

«وی بر تازیان حرام کرد در سرزمین های مفتوحه صاحب ملک و آبی شوند یا در بین ایرانیان مستقر شوند و به همین سبب عرب ها را تشویق می کرد که در اردوگاه هایی دور از شهرها [ای عجمان] ساکن گردند.»

علی أنه قد كان وضع منزله في آخر موضع الفصاحة وأول موضع العجمة. (ص ۵۲)

ترجمه خسروی (ص ۳۵)

«وضعیت گویشی او به هنگام مرگ، در نازل ترین حد فصاحت و اوج پیچیدگی و ابهام قرار داشت.»

ترجمه پیشنهادی:

«حال آن که وی [زید بن کثوه] میان دو منطقه منزل گزیده بود: در یک سو زبان عربی فصیح و در سوی دیگر زبان عجمان بود.»

«فيكون بمنزلة من ادعى أن الطير ولد الحوت» (ص ۵۳)

ترجمه خسروی (ص ۳۶):

«به منزله نسبت دادن جوجه پرنده به ماهی است.»

ترجمه پیشنهادی:

«به منزله کسی است که ادعا می کند پرنده، ماهی زاییده است.»
و ما أنت إلا عبدُهم إن تُربُّهم
من الدهر يوماً تستربك المَعَانِمُ

ترجمه خسروی (ص ۳۷):

«تو در میان ایرانیان بنده ای بیش نیستی و روزی خاک ایشان تو را به مانند غنیمت جنگی در خود جای می دهد.»

ترجمه پیشنهادی:

«تو در بین آنان بنده ای بیش نیستی و روزی اگر در صدد ناآرام ساختن آنان برآیی، [خواهی دید که] منبع غنائم و سود تو آنان هستند.»

كافر كويات: أداة خشبية من أدوات القتال، كانت تقاثل بها فرقة عرفت باسم الخشبية (ص ۶۶)

ترجمه خسروی (ص ۴۷):

كافر كوبات: نام جنگ افزار چوبین است و طایفه ای که به همین نام مشهور شده اند.»

ترجمه پیشنهادی:

«جنگ افزار چوبین که گروهی به نام «خشبیه» با آن می جنگیدند.»

تكوين الدربة الخاصة (ص ۹۴)

ترجمه خسروی (ص ۶۷): «تقویت احساس درونی.»

ترجمه پیشنهادی: «تقویت شخصیت و هویت [ملی].»

هذه كلمة عامة (ص ۹۸)

ترجمه خسروی (ص ۷۰): «این سخنی همگانی است.»

ترجمه پیشنهادی: «آنچه گفتیم، کلیاتی بیش نبود.»

الملايو (ص ۱۰۳)

ترجمه خسروی (ص ۷۴): «مالی»

ترجمه پیشنهادی: «مالزی»

بغت (ص ۱۲۳)

ترجمه خسروی (ص ۸۹): «غافلگیر کرد»

ترجمه پیشنهادی: «طلب کرد، خواست.»

وضب بالفلا ساع وذئب

بها يعوي وليث وسط غيل. (ص ۱۲۵)

ترجمه خسروی (ص ۹۱):

«پوست سوسمار از گرمای سوزان بیابان گداخته می شود و...»

ترجمه پیشنهادی: «[و نه به خاطر] سوسماری که در بیابان های سوزان می دود.»

بدارد می پرسد:

فيقول ألسنت القائل: ... (ص ۱۴۳)

ترجمه خسروی (ص ۱۰۷):

«زهیر همچنین ادامه می دهد من بیت های زیر را نیز سروده ام:»

ترجمه پیشنهادی: «شیخ [از زهیر] می پرسد: مگر تو سراینده این ابیات نبودی!»

فبقول: وعلیک السلام - وأهل الجنة أذکبیا، لا یخالطهم الأغبیاء - (ص ۱۴۳)

ترجمه خسروی (ص ۱۰۸):

«وگفت: بهشتیان، تیزهوش باشند و کندفهمی با ایشان در نیامیخته باشد.»

ترجمه پیشنهادی:

«و می گوید: - و بهشتیان، هشیارند و بایی خردان و کندفهمان اختلاط نمی کنند.»

«أراها ... عجوزاً علی الرأي لا تُغلب» (ص ۱۶۶)

ترجمه خسروی (ص ۱۲۹):

«لیلی را چنین می بینم که ... عقل و خرد بر وی غالب است.»

ترجمه پیشنهادی:

«لیلی را می بینم که در کار خردورزی کسی بر وی غالب نشود.»

حتی یسرحنی ... (ص ۱۶۶)

ترجمه خسروی (ص ۱۲۹):

«تا آن زمان که او مرا ... روانه سازد.»

ترجمه پیشنهادی:

«تا آن که وی مرا طلاق بدهد.»

إني شعاع في برج الأضواء ولا یحجب هذا الشعاع إلا جسدي فهو الحجاب . (ص ۱۷۳)

ترجمه خسروی (ص ۱۳۴):

«من نوری از خورشید هستم و این نور حجاب خودم شده است.»

ترجمه پیشنهادی:

«من نوری از آفتابم و پیکرم، حجاب آن گشته است.»

خَنَّ التَّسْعِينَ فِي الْاِغْتِرَابِ (ص ۱۷۵)

ترجمه خسروی (ص ۱۳۶):

«در شادسازی و شگفت انگیزی ۹۰ تن را خفه کرده»

متی عَرَفْتُ وَأَنْتَ بِهَا زَعِيم

أَكْفُ الْفُرْسِ أَعْرَافَ الْخِيُولِ (ص ۱۲۶)

ترجمه خسروی (ص ۹۲):

«چه وقت تو در میان ایشان سروری داشته ای؟ حال آن که دستان ایرانیان آشنای سم ستوران است!؟»

ترجمه پیشنهادی:

«از آن هنگام که تو سرور آنان گشته ای آیا دستان ایرانیان، یال اسب ها را لمس کرده است.»

هُجْرَ (ص ۱۲۶):

ترجمه خسروی (ص ۹۲): «دوری»

ترجمه پیشنهادی: «فحش و ناسزا»

صنعت من الله أني كنت أعرّفكم قبل اليسار وأنتم في التبانين (ص ۱۲۶)

ترجمه خسروی (ص ۹۲):

«کار خداست که من شما را پیش از آسایش و راحتی می شناسم در حالی که شما در سختی و بدبختی به سر می بردید.»

ترجمه پیشنهادی:

«کار خداست که من شما را پیش از توانگری و گشایش و از آن هنگام که تنبان می پوشیدید، می شناختم.»

ندمت علی أن لا تكون كمثله وأنك لم تُرصد لما كان أرسدا (ص ۱۴۱)

ترجمه خسروی (ص ۱۰۶):

«پشیمان گردی که چرا مانند ایشان نیستی و چرا تو در انتظار آنچه در کمین بوده است به سر نبرده ای.»

ترجمه پیشنهادی:

«از این که چون آنان نیستی و چیزی [برای آخرت] مهیا نکرده ای پشیمان می شوی.»

فبقول - أدام الله عزه - : (ص ۱۴۲)

ترجمه خسروی (ص ۱۰۷): «می پرسد - خداوند عزت تو را زیاد کند -»

ترجمه پیشنهادی: «[شیخ که] خداوند عزتش را مستدام

ترجمه پیشنهادی:

«در غربت [نفس گیر]، نود سال را سپری کرد.»
ولم یجدوا خیراً من الساسانیین و ملوکهم یشبهون أنفسهم
بهم لما کان للساسانیین من الملك والعز (ص ۱۷۶)

ترجمه خسروی (ص ۱۳۷، پاورقی):

«هیچ شباهتی میان ایشان و پادشاهان ساسانی در فرمانروایی
و بزرگی نباشد که خویشان به ایشان تشبیه سازند.»

ترجمه پیشنهادی:

«آنان از ساسانیان کسی را برتر نیافتند و به دلیل عزت و
فرمانروایی ایشان، خود را به آنان تشبیه می کنند.»

هل قالت العرب بیتاً لا یمکن حلُّه؟ (ص ۱۷۸)

ترجمه خسروی (ص ۱۳۹):

«آیا عرب بیتی آورده که حل آن ممکن نباشد؟»

ترجمه پیشنهادی:

«آیا عرب ها بیتی سروده اند که منشور ساختن آن ممکن نباشد؟»

روی ... عنه ملحة الاعراب للحریری (ص ۱۸۰)

ترجمه خسروی (ص ۱۴۱): «قاضی ابوالفتح ... نکات

ظریف کلام عرب را به نقل از ... از حریری روایت کرده.»

ترجمه پیشنهادی: «ملحة الإعراب، یکی از آثار حریری

است و ترجمه آن به نکات ظریف کلام عرب نادرست است.»

ضمناً مترجم محترم اعراب را به اشتباه اعراب (=عرب) خوانده
است.

یورد ابن خلکان قصة تشکک فی صحة نسبة هذه المقامات

الی الحریری وهي قصة ضعيفة لا یعول علیها (ص ۱۸۰)

ترجمه خسروی (ص ۱۴۱):

«ابن خلکان مسئله تردید در صحت انتساب این مقامات را به

حریری بیان کرده و آن را بی اساس و غیر قابل استناد می شمرد.»

ترجمه پیشنهادی: «ابن خلکان، داستانی نقل می کند که در

صحت انتساب این مقامات به حریری ایجاد شک می کند. اما

این داستان ضعیف و غیر قابل اعتماد [و استناد] است.»

مسئله ضعیف و غیر قابل اعتماد بودن این داستان، از

اعتقادات دکتر طه ندا است و نه از آرای ابن خلکان.

ألف (ص ۱۸۹)

ترجمه خسروی (ص ۱۵۰): «صد»

ترجمه پیشنهادی: «هزار»

ثکلتک من سلکتک (ص ۱۹۰)

ترجمه خسروی (ص ۱۵۱):

«کسی که تو را مسلح کرده به عزایت بنشیند.»

ترجمه پیشنهادی:

«کسی که تو را پس انداخته (زاده است) به عزایت بنشیند.»

أمطر عن الدرر الزهر الیواقیتا

واجعل لحج تلاقینا مواقیتا (ص ۱۹۸)

ترجمه خسروی (ص ۱۵۷):

«یاقوت ها (=لب) را از روی مرواریدهای سپید کنار بزن و

زمانی را برای دیدار ما قرار بدهد.»

ترجمه پیشنهادی:

«از آن مرواریدهای تابناک (دندان ها=دهان)، [سخنانی

چون] یاقوت بیار و برای حج دیدار ما میقاتی (زمانی) تعیین

کن!»

لم یخب فیہ مناد (ص ۱۹۸):

ترجمه خسروی (ص ۱۵۸): «در آن آواز هیچ پاسخ دهنده ای

را پاسخی نبود.»

ترجمه پیشنهادی: «در آن هیچ آواز دهنده ای نوید نمی شد.»

أعرض هنا عما ذكره المؤلف عن ... (ص ۲۰۲، پاورقی)

ترجمه خسروی (ص ۱۶۱):

«ابراهیمی از قصد خویش در بیان ... عدول کرده است.»

ترجمه پیشنهادی:

«در این جا از بیان علل ... کی مؤلف (ابراهیمی) بر شمرده

صرف نظر می کنم.»

هذه حادثة وهناك من أحداث التاريخ ما يشبهها (ص ۲۱۰)

ترجمه خسروی (ص ۱۶۸):

«سقوط بغداد، یکی از رخدادهای بی مانند تاریخ است.»

ترجمه پیشنهادی:

«سقوط بغداد، حادثه ای است که در تاریخ، مشابه آن را

می توان یافت.»

جاء نیروزنا و أنت مرادة

- پرتغال در کتاب «تراث الاسلام» نوشته، می گوید .
مرکز الاشعاع (ص ۲۵۲)
- ترجمه خسروی (ص ۲۰۲): «پایگاهی»
ترجمه پیشنهادی: «مرکز پرتوافکنی»
الأدب الخمیادی (ص ۲۵۳)
- ترجمه خسروی (ص ۲۰۲): «الأدب الجمیادی»
ترجمه پیشنهادی: «ادبیات الخمیاده»
سماء الرسائل الفارسی (Letter Persanes) (ص ۲۵۶)
ترجمه خسروی (ص ۲۰۵): «آن ها را الرسائل الفارسیه نام نهاد .»
- ترجمه پیشنهادی: «وی آن را نامه های ایرانی نام نهاد .»
مادت الأرض تحت قدمیه (ص ۲۶۷):
ترجمه خسروی (ص ۲۱۳):
«زمین در زیر پاهایش می چرخید .»
ترجمه پیشنهادی: «آسمان بر سرش خراب شد .»
و بمقارنه ترجمه ... (ص ۲۷۰)
- ترجمه خسروی (ص ۲۱۶): «همراه با ترجمه ...»
ترجمه پیشنهادی: «با مقایسه ترجمه ...»
ثم یحیی شاعره المحبوب (ص ۲۷۴)
ترجمه خسروی (ص ۲۱۹):
«سپس شاعر محبوب وی ... زنده می شود .»
ترجمه پیشنهادی:
«سپس به شاعر محبوب خود سلام می کند .»
رنگ نامه (ص ۲۷۵)
ترجمه خسروی (ص ۲۱۹): «رنگ نامه»
ترجمه پیشنهادی: «رنج نامه» (توضیح آن که «رنج نامه» یکی از بخش ها یا کتاب های دیوان شرقی و غربی گوته است و مؤلف مرحوم و مترجم محترم هر دو به اشتباه این بخش را رنگ نامه ثبت کرده اند)
- آنچه گفته شد، تنها اندکی از خطاهای متعدد خانم دکتر خسروی در ترجمه الأدب المقارن است . بدیهی است که اگر با دقت نظر در سراسر کتاب بنگریم، لغزش های مترجم از چند صد فقره نیز فراتر می رود.
- و وَرَتُ بِالذی أُراد زنادَه (ص ۲۲۶)
ترجمه خسروی (ص ۱۸۱):
«عید نوروز ما از راه رسیده در حالی که تو منظور و مقصود آن هستی و آتش برافروخته شد توسط هر آن کسی که خواهان برافروختن آتش بود .»
ترجمه پیشنهادی: «نوروز از راه رسید، در حالی که تو مقصود آن بودی و به خواسته و منظور خود نائل شد .»
توضیح آن که «وَرَى بک زندگی» در عربی کنایه از نائل شدن به مقصود است .
وکلّ ما فیہ یحکینی وأحکیه (ص ۲۲۷)
ترجمه خسروی (ص ۱۸۳):
«آنچه در این عید است برای ما حکایت ها دارد و من نیز با او سخن ها دارم .»
ترجمه پیشنهادی: «من و عید تماماً به هم می مانیم (شبیبه یکدیگر هستیم) .»
ففات سبتاً ولیس یلحق . (ص ۲۳۴)
ترجمه خسروی (ص ۱۹۱):
«شنبه ای سپری شده و دیگر نزد ما باز نمی گردد .»
ترجمه پیشنهادی:
«از شنبه فراتر رفت و کس به گرد پایش نمی رسد .»
ولم نر بجرأ جری بالعقار (ص ۲۳۵)
ترجمه خسروی (ص ۱۹۱):
«دیده نشده که دریا روی آبادی جاری گردد .»
ترجمه پیشنهادی:
«[پیش تر] رودی عظیم از شراب روان ندیده بودیم .»
(عقار به معنی شراب است، نه آبادی)
- ویذکر ترند فی مقاله بتراث الاسلام عن اسبانییا والبرتغال (ص ۲۵۲)
ترجمه خسروی (ص ۲۰۲):
«ترند در مقاله تراث الاسلام عن اسبانییا والبرتغال می گوید .»
ترجمه پیشنهادی: «ترند در مقاله ای که درباره اسپانیا و

